

چرا مسلمان شدم ؟

محمد اسد، کسی نیست که مجامع علمی و دانشمندان منتیج او را نشناخته باشند او پس از قبول اسلام کتابهای درباره اسلام نگاشته است، دو کتاب وفی طریق الی میکة، الاسلام علی مفترق الطرق، از آثار معروف او میباشد .

* * *

... عسریکه مادر آن زندگی میکنیم کمتر دورانی پیدا میشود که از نظر ناراحتیهای فکری و انقلابهای عقیده‌ای پایه آن رسیده باشد ، در زندگی روز-مره با مشکلات و گرفتاریهای روبرو هستیم که نیاکان و اجداد ما کوچکترین اطلاع و خبری از آنها نداشتند، ناراحتیها و گرفتاری‌های ما از جنبه‌های مختلف سرچشمه میگیرد ، جامعه بشری در هر نقطه و موقعیتی که هست چشم انتظار، یک تغییر اساسی و تبدل فکری دوخته است، با تفاوت اینکه ، تبدلات مورد نظر يك ملت با ملت دیگر و يك کشور با کشور دیگر اختلاف دارد ؛ ما از این تغییر و تبدل احساس میکنیم؛ نیروئی وجود دارد که مردم را باین جهش فکری و انقلاب عقیده‌ای واداشته و اجازه توقف و سکوت را نمیدهد .

جهان وسیع اسلامی هم از این تغییرات و تبدلها برکنار نبوده و نیست، بلکه در این نقطه از جهان هم تغییراتی بوقوع میپیوندد ، با چشم خود می بینیم : افکار و نظریات قدیمی تدریجاً پنهان شده و بصورت نوین و شکل‌های جدیدی خود نمایی میکنند ، این انقلاب فکری کجا توقف می کند ؟ در کدام مرز و حد نگر میانندازد ؟ و تا چه حدودی میتواند با رسالت علمی اسلام و افاقت نماید ؟ اینها سوالاتی است که بنظر انسان میرسد و جوابی میخواهد .

این کتاب ادعای آن را ندارد که جواب کافی و قانع کننده همه آن سؤالات بالا داده باشد ولی آنچه فرصت و موقعیت مقال بما اجازه میدهد همین قدر است که در باره یکی از آن مشکلاتی که مسلمانان امروز با آن مواجه هستند گفتگو نمائیم و آن همان موقف و طرز تفکری است که مسلمانان باید در برابر تمدن غربی اتخاذ کنند، اطمینان داریم همین مختصر باعث آن گردد که دیگران بیشتر درباره این موضوع بحث و دقت نمایند.

چرا مسلمان شدم :

اکنون چه بهتر است پیش از شروع بجواب، اجمالی از خودم بگویم چون وقتی مسلمانان را شخص تازه هدایت یافته‌ای مورد خطاب قرار داده و در باره مشکلات آنان سخن میگوید لازم است دانسته باشند که او چگونه مسلمان شده! و چرا اسلام اختیار کرده است؟

سال ۱۹۲۲ میلادی بود که مملکت خود (اطریش) را ترک کردم و بعنوان خبرنگاری بعضی از مجلات و مطبوعات مهم پرتیراژ اروپائی بقصد سیاحت و خبرگزاری بممالک آفریقائی و آسیائی رفتم، از آن روز تقریباً تمام اوقات خود را در ممالک خاوری اسلامی گذارنده‌ام؛ در ابتدای کار به شئون ملتها که با آنان تماس می گرفتیم با نظر غربیانه می نگریستم چون نظام اجتماعی و طرز زندگی آنان با وضع زندگی اروپائی تفاوت فاحشی داشت، از آن روز تصمیم گرفتم که با نظر صلح و رغبت و آزوری انسانیت و وجدان بدون تعصب و غرض و رزی بدرک ریشه و پایه زندگی آنان پردازم و با اصول زندگی بی ثبات و ماشینی اروپا مقایسه نمایم و ملاحظه کردم که زندگی آنان خیلی نزدیک تر با انسانیت و سلامت است تا زندگی اروپائی، سپس همین علاقه تفحص و کنجکاوای مرا اودار ساخت که بملا و عوامل این اختلاف پرداخته باشم.

بسیار همت و جدیت بخرج دادم تا اصول تعالیم اسلامی را دریابم، همین عشق و علاقه باعث آن گردید که در پیش چشم خود یک مکتب اصیل و جدیدی را مشاهده کنم که بدون کشمکش و نزاع و بدون سلاح و قوا؛ زندگی داخلی عده زیادی از بشر را تأمین ساخته و برادری حقیقی و واقعی میان آنان فراهم میسازد، وقتی دقت بیشتر نمودم این رأی برهن روشن گردید که طرز رفتار مسلمانان چه اندازه از

تعالیم عالی و ارزنده اسلامی فاصله و دوری دارد ، هر آنچه در قرون گذشته مایه نشاط و زندگی و موجب پیشرفت و ترقی بوده ، امروز در میان مسلمانان باعث رکود و عقب ماندگی شده و هر آنچه قبلاً کرم و سخاوت و ایثار نامیده می‌گشت ، امروز در بین مسلمانان ، کوله فکری و علاقه بزندگی پست گردیده است .

اینهمه فاصله و دوری جستن ، و اینهمه تفاوت میان امروز و دیروز باعث حیرت و تعجب من گردید ، خواستم بفکر خودم همین مشکل را حل نموده باشم و علت آن را دریابم ، خودم را در مقام يك مسلمان و تابع اسلامی قرار دادم با این وسیله توانستم در وقت کوتاهی بحل صحیح این مشکل موفق گردم و آن حل و جواب همین بود که فقط يك عامل و جهت هست که باعث انحلال اجتماعی مسلمانان و فقدان فرهنگ و دانش لازم آنان گردیده است ، و آن ترك نمودن روح تعالیم ارزنده اسلامی است ، قسمتی از تعالیم را گرفته و قسمت‌های مهم آنرا ترك کرده اند ، چون مجمع اسلامی روی پایه‌های تعالیم دینی قرار گرفته است ، با عمل نکردن و ترك بعضی آن ، اسلام را بر حلقه سقوط و اضمحلال میکشاند ، چون متصور نیست که عمارت بی پایه استقامت داشته باشد .

پس اسلام ببدنی مانده است که روح ندارد و در واقع همان عاملی که باعث ایجاد نیرو بر عالم اسلامی دیر و زود بود همان موجب ضعف مسلمانان امروز است . هر قدر با تعالیم اسلامی آشنا می‌گشتم و دامنه عمل و فلسفه علمی آنرا درک می‌کردم بیشتر علت کناره گیری مسلمانان را از عمل بحقائق آن تفحص می‌کردم و بخود می‌گفتم چرا مسلمانان آن اصول ارزنده را بازندگی خود تطبیق نمیدهند و زندگی را روی آنها قرار نمیدهند ؟

این مشکل را با عده زیادی از منته فکریین و رجال و دانشمندان اسلامی بمیان نهادم ، راه چاره و علاج آنرا از آنان می‌خواستم و با اینکه آنوقت مسلمان نبودم بیشتر از مسلمانان در حل این مشکل سعی می‌کردم تا روزی رسید که من در پائیز سال ۱۹۲۵ میلادی که در دامنه کوه‌های افغانستان بودم ، بایکی از رؤسای جوان افغانستان ملاقاتی دست‌داد و همین سخنان هم بمیان آمد ، او بمن خطاب کرده و تو مسلمان هستی لیکن خودت هم نمیدانی ، این کلمات در من اثر گذاشت و ساکت شدم و چیزی

نگفتم ولی پس از آنکه در سال ۱۹۲۶م باروفا برگشتم پس از تحقیقات زیادی در کثرت تعالیم اسلامی و نتیجه منطقی این علاقه شدیدی که داشتم مرا ترغیب کرد که دین مقدس اسلام را رسماً بپذیرم و در ردیف یکی از برادران دینی قرار بگیرم (۱)

(۱) نام اصلی ایشان « لئوپولد فایس » پس از قبول اسلام بنام « محمد اسد » نامیده شد و ما این مقاله را از طبع چهارم کتاب ایشان که از انگلیسی به عربی ترجمه شده است برای خواننده عزیز نقل نمودیم - ع

اعتذار و تشکر

در چند شماره اخیر نشریه بواسطه تراکم مقالات وارده از درج بخش کتاب و کتابخانه، و گزارش کتابهای رسیده بکتابخانه مسجد اعظم بازماندیم؛ چنانچه بدرج همه مقالات نیزه موفق نشدیم با اعتذار از این تأخیر و سپاسگذاری از دانشمندان و مؤلفین ارجمند و مردم نیکوکاری که اهداء کتاب نموده اند؛ امید است در شماره آینده که آخرین شماره سال دوم نشریه است، این وظیفه بعمل آمده و گزارش امر کتابخانه و کتابهای رسیده بنظر خوانندگان ارجمند برسد.